

The Manner of Confronting the Spirituality Crisis in the Modern Era from the Perspectives of René Guénon and Allamah Misbah Yazdi

Davoud Rahimi Sejasi¹, Hossein Karbalaee Asl²

¹ Assistant Professor, Department of Sociology, Shahed University, Tehran, Iran.
d.rahimi@shahed.ac.ir

² PhD., Contemporary Muslim Thought, Al-Mustafa International University, Qom, Iran
(Corresponding author), karbalaee@miu.ac.ir

Abstract

The objective of the present research is to examine the manner of confronting the spirituality crisis in the modern era from the perspectives of René Guénon and Allamah Mohammad Taqi Misbah Yazdi. This research, using a descriptive-analytical method with a comparative approach, has examined the points of commonality and difference in the views of these two thinkers across three main axes, including: explaining the concept of the spirituality crisis, the nature and function of rationality, and the possibility of attaining ultimate truth. The findings of this study can be influential and enlightening in critiquing modern rationality, re-reading the place of tradition (*sunnat*) and religion (*dīn*) in the reconstruction of spirituality, and rethinking the relationship of contemporary man (*ensān-e mo'āser*) with the Sacred/the Holy (*al-Amr al-Qudsī*). The issue of the spirituality crisis in the contemporary world, particularly within the context of modern and secular Western civilization, is among the profound and fundamental challenges that have preoccupied the minds of many traditionalist and religious thinkers. Focusing on the viewpoints of two prominent thinkers—namely René Guénon, the French thinker and one of the founders of the Traditionalist School, and Allamah Mohammad Taqi Misbah Yazdi, the contemporary Islamic philosopher—this research delves into a comparative analysis of this crisis. From René Guénon's perspective, the root of this crisis lies in the disconnection of modern civilization from spiritual traditions and fixed metaphysical principles. He believes that autonomous modern reason, which has developed within secular and experience-based paradigms, no longer possesses the capacity to comprehend the higher levels of truth and connection with the Sacred. Therefore, he considers the way out of this situation to be the revival of esoteric traditions, a return to Perennial Wisdom, and the acceptance of the spiritual levels of existence. On the other side, Allamah Misbah Yazdi, relying on the foundations of Islamic philosophy, religious rationality, and revelation-based epistemology, believes that the spirituality crisis can only be resolved (*hall*) through reason guided by the light of revelation. In his view, independent and experience-based reason cannot attain complete and correct knowledge of existence, ultimate truth, and the purpose of human life, unless it is illuminated by Divine Law and

Cite this article: Rahimi Sejasi, D. & Karbalaee Asl, H. (2025). The Manner of Confronting the Spirituality Crisis in the Modern Era from the Perspectives of René Guénon and Allamah Misbah Yazdi. *Social-Cultural Studies of Hawzah*. 9(1), p. 155-176.

Received: 2024-07-03 ; **Revised:** 2024-09-06 ; **Accepted:** 2024-10-28 ; **Published online:** 2025-04-09

© The Author(s).

Article type: Research Article

<https://gnoe.bou.ac.ir/>

Published by: The Scientific Association for Social Studies of the Seminary





the guidance of the prophets. From this perspective, authentic spirituality is not merely an internal or individual matter, but rather the manifestation of religious reason and commitment to revelation and Divine Law.

Keywords: Spirituality Crisis, René Guénon, Allamah Misbah Yazdi, Reason/Intellect (*'Aql*), Revelation (*Vahy*), Truth (*Haqīqat*).

نحوه مواجهه با بحران معنویت در عصر نوین از دیدگاه رنه گنون و علامه مصباح یزدی

داوود رحیمی سجاسی^۱، حسین کربلایی اصل^۲

^۱ استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. d.rahimi@shahed.ac.ir

^۲ دکتری، اندیشه معاصر مسلمین، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول). karbalaee@miu.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی نحوه مواجهه با بحران معنویت در عصر نوین از دیدگاه رنه گنون و علامه مصباح یزدی است. این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی و رویکردی تطبیقی، در سه محور اصلی به بررسی نقاط اشتراک و افتراق آرای این دو اندیشمند پرداخته است، شامل، تبیین مفهوم بحران معنویت، چستی و کارکرد عقلانیت، و امکان دستیابی به حقیقت نهایی. یافته‌های این مطالعه می‌تواند در نقد عقلانیت مدرن، بازخوانی جایگاه سنت و دین در بازسازی معنویت، و بازاندیشی نسبت انسان معاصر با امر قدسی، تأثیرگذار و راهگشا باشد. مسئله بحران معنویت در جهان معاصر، به‌ویژه در بستر تمدن مدرن و سکولار غربی، ازجمله چالش‌های عمیق و بنیادینی است که ذهن بسیاری از متفکران سنت‌گرا و دینی را به خود معطوف داشته است. این پژوهش با تمرکز بر دیدگاه‌های دو اندیشمند برجسته یعنی رنه گنون، متفکر فرانسوی و از بنیان‌گذاران مکتب سنت‌گرایی، و علامه محمدتقی مصباح یزدی، فیلسوف اسلامی معاصر، به واکاوی و تحلیل تطبیقی این بحران می‌پردازد. از دیدگاه رنه گنون، ریشه این بحران در انقطاع تمدن مدرن از سنت‌های معنوی و اصول ثابت متافیزیکی نهفته است. او بر این باور است که عقل مدرن خودبنیاد، که در چارچوب پارادایم‌های سکولار و تجربه‌محور رشد یافته، دیگر توان درک مراتب عالی حقیقت و ارتباط با امر قدسی را ندارد. از این‌رو، راه‌هایی از این وضعیت را در احیای سنت‌های باطنی، بازگشت به حکمت ازلی، و پذیرش مراتب معنوی وجود می‌داند. در سوی دیگر، علامه مصباح یزدی با تکیه بر مبانی فلسفه اسلامی، عقلانیت دینی و معرفت‌شناسی وحیانی، معتقد است که بحران معنویت تنها از رهگذر عقل هدایت‌شده به نور وحی قابل حل است. به نظر او، عقل مستقل و تجربه‌محور نمی‌تواند به شناخت کامل و صحیح از هستی، حقیقت نهایی و غایت زندگی بشر نائل شود، مگر

استاد به این مقاله: رحیمی سجاسی، داوود؛ کربلایی اصل، حسین (۱۴۰۴). نحوه مواجهه با بحران معنویت در عصر نوین از دیدگاه رنه گنون و علامه مصباح یزدی. *مطالعات فرهنگی/اجتماعی حوزه*، ۹(۱)، ص ۱۵۵-۱۷۶.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۶/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۴؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

https://gnoe.bou.ac.ir/

نوع مقاله: پژوهشی

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.





آنکه در پرتو شریعت الهی و هدایت انبیاء قرار گیرد. از این منظر، معنویت اصیل نه صرفاً امری درونی یا فردی، بلکه تجلی عقل دینی و التزام به وحی و شریعت است.

واژه‌های کلیدی: بحران معنویت، رنه گنون، علامه مصباح یزدی، عقل، وحی، حقیقت.



۱. مقدمه

بحران معنویت در دوران مدرن به یکی از بنیادی‌ترین چالش‌های انسان معاصر تبدیل شده است. در دنیای امروز، به‌ویژه در جوامع غربی، انسان‌ها با بحران‌های معنوی و فلسفی متعددی مواجه‌اند که عمده‌تاً از گسست از سنت‌های معنوی و غلبه عقلانیت ابزاری و دیدگاه‌های ماتریالیستی ناشی می‌شود (گنون، ۱۹۴۵، ص ۲۳). این بحران نه تنها ارتباط انسان با حقیقت متافیزیکی را کاهش داده، بلکه پیامدهای عمیقی در حوزه‌های فردی، اجتماعی و اخلاقی برجای گذاشته است. جامعه مدرن، با تسلط گفتمان‌های علمی و فلسفی جدید که بر عقلانیت تجربی و ارزش‌های مادی مبتنی هستند، از ریشه‌های معنوی خود فاصله گرفته و در مواجهه با بحران‌های معنوی معاصر، راهکاری مؤثر ارائه نکرده است (نصر، ۱۹۸۱، ص ۱۱۲). رابطه معنا و معنویت ازجمله مباحثی است که در بستر بحران‌های فکری و فرهنگی جهان معاصر اهمیت ویژه‌ای یافته است. اگر معنا صرفاً در چارچوب نشانه‌شناختی یا تفسیری بررسی شود، به یک مقوله روش‌شناختی تقلیل خواهد یافت. در مقابل، در صورتی که معنا در پیوند با امر قدسی و غایت‌مداری هستی مورد توجه قرار گیرد، در حوزه معنویت قرار می‌گیرد. معنویت را می‌توان به‌مثابه تجربه‌ای از امر متعالی تعریف کرد که به حیات انسانی جهت و انسجام می‌بخشد. در سنت‌های فکری مختلف، معنویت تعاریف متفاوتی به خود گرفته است؛ از عرفان‌های شرقی که آن را در قالب نوعی شهود متافیزیکی می‌بینند، تا رویکردهای دینی که آن را در چارچوب وحی و الهیات مطرح می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ص ۵۸). در این میان، یکی از مهم‌ترین مسائل، تأثیر عقلانیت بر معنادگی و نقش آن در تفسیر معنویت است. پژوهش حاضر درصدد است تا بحران معنویت در دوران مدرن را از منظر رنه گنون و علامه مصباح یزدی مورد بازخوانی قرار دهد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، مسائل مربوط به این بحران را به آثار این دو متفکر عرضه کرده، و پاسخ‌ها را بر مبنای دیدگاه‌های آنان استخراج و تدوین نموده است.

۲. ضرورت و اهمیت تحقیق

در دنیای معاصر، انسان‌ها با چالش‌های پیچیده‌ای در حوزه‌های معنوی و عقلانی مواجه هستند. مفاهیم «معنا»، «معنویت» و «عقلانیت» نه تنها در اندیشه‌های فلسفی و دینی، بلکه در تحلیل مسائل اجتماعی و فرهنگی نیز نقش محوری ایفا می‌کنند. این مفاهیم به‌ویژه در جوامع مدرن، که با بحران‌های هویتی و معرفتی روبه‌رو هستند، اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند. «معنا» به جست‌وجوی هدف و جهت زندگی انسان اشاره دارد، «معنویت» به‌عنوان راهی برای ارتباط با حقیقت‌ها و ارزش‌های متعالی عمل می‌کند و «عقلانیت» به‌عنوان ابزار فکری انسان برای تبیین و تحلیل مسائل اجتماعی و فردی به‌کار می‌رود. ارتباط این مفاهیم درک بهتری از بحران‌های معنوی و عقلانی جوامع معاصر را فراهم می‌آورد. تحقیق در این زمینه، به‌ویژه با توجه به مواجهه جوامع کنونی با بحران‌های معنوی و عقلانی، امری



ضروری است. بدون تحلیل دقیق این مفاهیم و پیوند میان آن‌ها، نمی‌توان درک درستی از وضعیت کنونی جوامع بشری به‌دست آورد. بررسی روابط میان «معنا» و «عقلانیت»، و تلاش برای یافتن راه‌حل‌های مؤثر برای بازسازی این دو در نظام‌های اجتماعی، به‌ویژه در جوامع مدرن، ضرورتی غیرقابل اجتناب است. این تحقیق به‌ویژه در شرایطی که بحران‌های معنوی و عقلانی در سطح جهانی به اوج خود رسیده‌اند، می‌تواند به روشن شدن ابعاد مختلف این بحران‌ها کمک کند. ضرورت این تحقیق همچنین به انتخاب رنه گنون و علامه مصباح یزدی به‌عنوان دو اندیشمند محوری بازمی‌گردد. این دو اندیشمند به‌واسطه نگرش‌های عمیق و تأثیرگذارشان در زمینه‌های فلسفی و دینی، دیدگاه‌های متفاوت و مهمی در خصوص بحران‌های معنویت و عقلانیت ارائه داده‌اند. گنون با نقد عقلانیت مدرن و تأکید بر رجوع به حکمت‌های سنتی، تلاش کرده تا راه‌حلی برای بحران‌های معنوی و عقلانی عصر مدرن پیدا کند. از سوی دیگر، علامه مصباح یزدی با تلفیق عقل انسانی و وحی الهی، به‌دنبال بازسازی معنویت در جوامع معاصر است. این تحقیق در پی پر کردن خلأ موجود در مطالعات میان‌رشته‌ای در زمینه ارتباط بین «معنا»، «معنویت» و «عقلانیت»، و تحلیل پیامدهای اجتماعی آن‌ها در جوامع معاصر است. بی‌توجهی به این مفاهیم و پیوند میان آن‌ها می‌تواند موجب ادامه بحران‌های معنوی و عقلانی در جوامع بشری شود. از این‌رو، تحقیق حاضر به تحلیل جامع‌تری از این مفاهیم و بررسی آثار آن‌ها در نظام‌های اجتماعی معاصر پرداخته است. پژوهش حاضر نه‌تنها به تحلیل دقیق‌تر روابط میان این مفاهیم می‌پردازد، بلکه راه‌حل‌های بنیادین و عملی برای بازسازی آن‌ها در جوامع معاصر نیز ارائه خواهد داد.

۳. پیشینه تحقیق

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، به نظر می‌رسد که تحقیق حاضر با تمرکز بر ارتباط میان مفاهیم «معنا» و «عقلانیت» در اندیشه‌های علامه مصباح یزدی و رنه گنون، در حوزه‌ای نسبتاً بکر و کمتر مورد توجه، قرار گرفته است. اگرچه ممکن است پژوهش‌هایی در زمینه‌های مرتبط با این مفاهیم و اندیشمندان مذکور وجود داشته باشد، اما ترکیب خاص این دو اندیشمند و تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های آنان در مورد «معنا» و «عقلانیت»، به‌عنوان یک موضوع مستقل، به‌نظر می‌رسد که در منابع موجود، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

ناصری (۱۳۸۸)، در پژوهشی با عنوان «بحران معنویت در دنیای معاصر»، به راهکارهای پر کردن «خلأ معنوی» انسان امروز با استفاده از آموزه‌های اسلامی پرداخته است. نویسنده معتقد است که، نظام‌های فکری جهان مدرن امروز توانسته راهکاری جهت پر کردن خلأ معنوی انسان عصر مدرنیسم ارائه کرده و رنج او را از بین ببرد.

ابراهیمی دینانی (۱۴۰۰) نیز در پژوهشی با عنوان «عقلانیت و معنویت در فلسفه اسلامی»، به بررسی جایگاه فلسفه اسلامی در برابر فلسفه مغرب زمین، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، حکمت



اشراق، رابطه عرفان و فلسفه و عقلانیت و معنویت در اسلام پرداخته است.

ملکیان (۱۳۸۸)، در پژوهشی با عنوان «راهی به رهایی؛ جستارهایی در عقلانیت و معنویت»، عقلانیت را مولفه‌ای اساسی در مدرنیته دانسته و تاکید می‌نماید که پاسداشت عقلانیت و دشواری آن، نباید سبب دور شدن انسان از معنویت گردد.

اکبریان (۱۳۹۹)، در پژوهشی با عنوان «عقلانیت و معنویت در بوته نقد»، معتقد است که، مکاتب و انسان‌های بسیاری بوده‌اند که برای رنج‌های بشر و ایجاد آرامش در زندگی، نسخه خود را تنها نسخه شفابخش دانسته‌اند و نظریه معنویت و عقلانیت نیز با خوانش جدیدی از معنویت و با ادعای پیوند آن با عقلانیت، یکی از جدیدترین آن‌هاست.

کستراب (۱۴۰۳)، در پژوهشی با عنوان «معنویت عقل‌گرایانه»، درصدد آشکار کردن هماهنگی و سازگاری دو قلمرو علم و دین است؛ قلمروهایی که ظاهراً متضاد با یکدیگر دیده می‌شوند. با ادغام تفکر عقلانی با تجربیات معنوی، افراد می‌توانند به درک عمیق‌تری از خود و دنیای اطراف خود دست یابند.

کلاتری (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان «معنا و عقلانیت در آرای علامه طباطبائی و پیتر وینچ»، به مقایسه دیدگاه‌های علامه طباطبائی و پیتر وینچ به عنوان نمایندگان فلسفه غرب و شرق (اسلامی) در مورد معنا و عقلانیت و رویکرد اجتماعی آنان به این دو مقوله فلسفی و اجتماعی پرداخته است.

حسین‌زاده دیلمی و مهربانی‌فر (۱۴۰۰)، در پژوهشی با عنوان «مطالعه مقایسه‌ای عقلانیت انقلاب اسلامی در اندیشه و عمل شهید بهشتی و آیت‌الله مصباح‌یزدی»، به بررسی چگونگی بازتاب عقلانیت انقلاب اسلامی در نظام معرفتی و منطق عملی شهید بهشتی و آیت‌الله مصباح‌یزدی به‌عنوان دو تئوری‌پرداز شاخص انقلاب اسلامی پرداخته‌اند.

اخلاقی (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان «جایگاه عقل و وحی در علوم انسانی از منظر آیت‌الله مصباح»، معتقد است که، جایگاه علم در منظومه علم دینی و فهم صحیح از تأثیرات دین و مبانی ارزش‌شناختی بر علم، افق‌هایی نوین در زمینه ارائه نظریات علمی و اعتبارسنجی نظرات مذکور پیش روی محققین می‌گشاید.

عارفی (۱۴۰۲)، در پژوهشی با عنوان «معنای زندگی از دیدگاه علامه مصباح‌یزدی» معتقد است، چپستی معنای زندگی، یعنی هدفمندی و عبث نبودن حیات، از موضوعاتی است که اندیشه بشری را به خود مشغول داشته است.

گنج‌خانی (۱۴۰۲)، در پژوهشی با عنوان «علوم انسانی اسلامی و نقش آن در معنای زندگی از دیدگاه علامه مصباح‌یزدی»، به ارائه معانی مختلف برای علم و علوم انسانی از سوی مکاتب گوناگون اشاره کرده و بیان می‌کند که، این معانی تأثیر بسزایی در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی دارد و به‌طور خاص، نوع نگرش به جهان، انسان و ساحت‌های وجودی او، هدف از هستی و روش تکامل آن را تعیین می‌کند.

رحیمی سجاسی و عطوفی (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان «بررسی نظریه سنت رنه گنون؛ سنت



به مثابه دال محوری»، نشان دادند که، سنت گرایی با ظهور و تجلی مدرنیته، آهنگ تقابل با آن را سر داد و ساخت دنیای متجدد را که در حال زدودن ساحت قدسی در تفسیر عالم و آدم بود، با تندترین نقادی‌ها به پای میز محاکمه برد و از انسان جویای حقیقت و ذات ربوبی، دادخواهی کرد.

مرادی بیرون (۱۳۹۱)، در پژوهشی با عنوان «عقل و کارکردهای آن از دیدگاه شهید مطهری و مصباح یزدی»، نشان داده که، با شناخت عقل و مباحث محوری پیرامون آن و نیز کارکردهای آن، باورهای دینی و اعتقادی انسان رشد می‌کند و اینجاست که انسان در سایه رشد افکار و اندیشه‌های دینی و اعتقادی خود به مرحله کمال می‌رسد.

کریمی (۱۳۸۶)، در پژوهشی با عنوان «عقل و دین از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و استاد مصباح یزدی»، نسبت عقل و دین از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و علامه مصباح یزدی و تعارضات ظاهری بین عقل و دین و راه‌حل آنها و به بیان مصادیقی از ارتباط عقل و دین (عقل یکی از ادله اربعه، عقل و فلسفه احکام) پرداخته است.

طالب (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان «ارتباط علم و دین در عصر تکثر آگاهی: پژوهشی در باب ربط و نسبت بحران معنا با عقلانیت»، به این موضوع پرداخته که، رشد و گسترش علوم تجربی در عصر حاضر، جایگاه دین در شناخت و تبیین جهان، انسان و معرفت را با چالش مواجه ساخته است. «بحران معنا» حاصل همین تکثر آگاهی و گسست هویت در عصر مدرن است.

کرباسی‌زاده (۱۳۸۹)، در پژوهشی با عنوان «سنت و تجدد از نگاه رنه گنون و هانری کربن»، نشان داده است که از نظر گنون، جهان متجدد در تقابل کامل با سنت قرار دارد که فردگرایی و سیطره کمیت از مظاهر اصلی این تقابل هستند. گنون، دنیای متجدد را دچار بحران می‌داند و به نحو قاطع آن را مورد نقد قرار می‌دهد.

۴. روش تحقیق

این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است که به بررسی و مقایسه دیدگاه‌های رنه گنون و علامه مصباح یزدی در مواجهه با بحران معنویت در عصر نوین می‌پردازد. هدف این تحقیق تحلیل و شناسایی تفاوت‌ها، شباهت‌ها و نقاط مشترک در نگرش‌های این دو اندیشمند به مفاهیم «معنا»، «معنویت» و «عقلانیت» بوده و روش تحلیل محتوایی برای بررسی آثار مکتوب آنان به کار گرفته شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در حوزه‌هایی همچون مفهوم عقل، معرفت و معنویت، می‌توان نقاط اشتراک و افتراق مهمی میان این دو رویکرد یافت. بررسی نحوه مواجهه این دو جریان با مسائل بنیادین معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی، علاوه بر گسترش دامنه مطالعات تطبیقی در حوزه اندیشه معاصر، امکان تبیین دقیق‌تری از ظرفیت‌های نظری و روش‌شناختی آن‌ها را فراهم می‌آورد.



۵. مفاهیم نظری

۵-۱. حقیقت

حقیقت به طور سنتی به معنای تطابق با واقعیت است و در فلسفه های کلاسیک به عنوان ویژگی واقعیت های ثابت و غیر قابل تغییر شناخته می شود. برخی معتقدند که حقیقت نه تنها در مواجهه با واقعیت های فیزیکی، بلکه در فرآیند گفت و گو و تعامل میان افراد در یک جامعه شکل می گیرد (هابرماس^۱، ۱۹۸۴، ص ۸۳). در نقطه مقابل این نگاه، دیدگاه های متافیزیکی، حقیقت را از زاویه ای ماورای مادی بررسی می کنند و معتقدند که حقیقت، به ویژه در بحث های مربوط به معنای نهایی و اصول حاکم بر کائنات، به طور کامل از طریق علم تجربی، قابل درک نیست (ناگل^۲، ۲۰۱۲، ص ۷۷). علامه مصباح یزدی، معتقد است که رویکردهای نسبی گرایانه و سکولار که در برخی مکاتب فلسفی غربی رایج شده اند، باعث تقلیل معنا به امری صرفاً ذهنی و نسبی شده اند. این دیدگاه ها از نظر ایشان باعث ایجاد بحران معنویت در جوامع مدرن شده و انسان را از حقیقت و هدف غایی دور کرده اند. وی تلاش می کند تا با بهره گیری از میراث فلسفی اسلامی، معنای حقیقی را بازتعریف کند. ایشان بر این باور است که فلسفه اسلامی، به ویژه آموزه های ملاصدرا، ظرفیت های فراوانی برای ارائه تبیینی جامع و عمیق از معنا دارد. ترکیب اصول فلسفه اسلامی با آموزه های قرآنی، می تواند راهکاری مؤثر برای پاسخ به بحران معنای معاصر باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج، ص ۱۱۲). در فلسفه گنون نیز، معنا تنها در پرتو ارتباط با حقیقت متعالی و از طریق سنت های اصیل دینی فهمیده می شود. او از دین هایی مانند اسلام، هندوئیسم و مسیحیت به عنوان نمونه هایی برجسته از سنت های حقیقی یاد می کند که حامل آموزه های متافیزیکی و عرفانی هستند. به باور گنون، این سنت ها در خود، اصول و راهکارهایی برای اتصال به حقیقتی ورای جهان مادی و دستیابی به معنا نهفته دارند (گنون، ۱۳۹۹، ص ۵۰). همچنین، حقیقت در فلسفه های پرنیالیستی، مانند دیدگاه های گنون، به عنوان حقیقتی جهانی و فرافرهنگی شناخته می شود که براساس سنت های دینی و متافیزیکی شکل می گیرد. وی بر این باور است که حقیقت از طریق تجربه های معنوی و نه از طریق تفکرات عقلانی و علمی به درک می رسد (سدویک^۳، ۲۰۰۴، ص ۱۵). گنون، معنا را همچون نقطه ای مرکزی می بیند که از طریق سنت ها و در ارتباط با حقیقت متعالی کشف می شود. این حقیقت، منبع و معیار معناست، و درک معنا بدون رجوع به این حقیقت، بی اساس خواهد بود (گنون، ۱۳۹۹ الف، ص ۱۸). وی همچنین تاکید دارد که سنت های دینی و فلسفی، برخلاف دانش مدرن، دارای ساختاری هماهنگ و فراتر از زمان بوده و این ساختارها، حاوی نمادهایی هستند که به معنای عمیق تر و حقیقت

1. Habermas

2. Nagel

3. Sedwick



متعالی اشاره دارند. به عنوان مثال، وی از نمادهایی نظیر دایره و مرکز در متافیزیک یاد می‌کند که نمادهایی جهانی برای بیان حقیقت و معنا در سنت‌های مختلف هستند. این نمادها درک عمیق‌تری از معنا را ممکن می‌سازند و نشان‌دهنده ارتباط مستقیم با حقیقت متعالی‌اند (همان، ص ۲۴).

۲-۵. عقلانیت

عقلانیت، مفهومی است که به استفاده از عقل و منطق برای فهم و تحلیل مسائل اشاره دارد. در دیدگاه‌های مدرن، عقلانیت بیشتر به شیوه‌های علمی و تجربی وابسته است که از طریق آن‌ها می‌توان به تحلیل و حل مشکلات دست یافت. این دیدگاه به بررسی محدودیت‌های عقلانیت مدرن پرداخته و آن را تنها به ابزارهای تجربی و منطقی محدود می‌سازد، در حالی که عقلانیت باید ابعادی فراتر از مفاهیم تجربی داشته باشد (McDowell, 1996, p. 56). از سوی دیگر، فلسفه اسلامی، ضمن بررسی عقلانیت در ارتباط با معرفت‌شناسی اسلامی، عقل را نه تنها به عنوان ابزاری برای شناخت طبیعی، بلکه به عنوان راهی برای درک حقیقت‌های ماورایی و معنوی در نظر می‌گیرد و معتقد است که عقل می‌تواند با الهام از آموزه‌های دینی و عرفانی، درک عمیقی از حقیقت‌های متعالی فراهم آورد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ص ۱۶۵). عقلانیت در اندیشه علامه مصباح یزدی، نه تنها به عنوان یکی از ابزارهای دستیابی به حقیقت، بلکه به عنوان یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز انسان از سایر مخلوقات مورد تأکید قرار گرفته است. او عقل را از ارکان اساسی در شناخت جهان هستی و کشف حقایق می‌داند و بر این باور است که عقل، در کنار وحی، می‌تواند مسیر هدایت انسان را روشن کند. با این حال، او به محدودیت‌های عقل بشری نیز توجه داشته و بر این نکته تأکید می‌کند که عقل به تنهایی نمی‌تواند همه جوانب حقیقت را دریابد و نیازمند تکمیل از طریق وحی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۱ الف، ص ۸۵).

ایشان همچنین به نقش عقل در درک مقدمات دینی اشاره کرده و معتقد است که عقل پیش از وحی، می‌تواند به عنوان پیش‌نیاز ایمان دینی عمل کند. اصولی مانند وجود خداوند، لزوم ارسال پیامبران، و معاد، با تأمل عقلانی قابل درک‌اند. با این حال، پس از پذیرش وحی، عقل باید در چارچوب آموزه‌های دینی عمل کند تا از خطاهای احتمالی در تحلیل و تصمیم‌گیری جلوگیری شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب، ص ۹۸). ایشان همچنین معتقد است که وحی و آموزه‌های دینی نقش تکمیل‌کننده عقل را ایفا می‌کنند. به همین دلیل، وی بر اهمیت هم‌افزایی میان عقل و وحی در تبیین اصول اخلاقی تأکید کرده و می‌گوید که وحی نه تنها به تصحیح و تکمیل درک عقلانی کمک می‌کند، بلکه افق‌های جدیدی از معنویت و اهداف متعالی را برای انسان می‌گشاید که دسترسی به آن‌ها از طریق عقل به تنهایی ممکن نیست. اصول اخلاقی باید بر مبنای فطرت پاک انسانی استوار باشد؛ زیرا فطرت الهی انسان به عنوان هدیه‌ای الهی، درک اولیه از خیر و شر را در وجود او نهاده است. با این حال، هدایت و حیانی به انسان کمک می‌کند تا فطرت خود را از آلودگی‌های احتمالی حفظ کرده و آن را به مسیر کمال هدایت کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱ ب، ص ۱۳۸).



ص ۸۵). ایشان معتقد است که عقل انسان توانایی تشخیص بسیاری از اصول اخلاقی و تمیز بین خیر و شر را دارد، اما این توانایی محدود است و نمی‌تواند تمام جنبه‌های سعادت حقیقی را کشف کند. بر همین اساس، وحی و آموزه‌های دینی مکمل و تکمیل‌کننده درک عقلانی انسان هستند. به تعبیر ایشان: «عقل برای درک اصول کلی اخلاقی کافی است، اما برای تعیین جزئیات و تطبیق این اصول بر موارد خاص، وحی ضروری است» (همان، ص ۹۶).

گنون نیز در فلسفه سنت‌گرایانه‌اش به عقلانیت به‌عنوان ابزاری برای درک حقیقت نگاه می‌کند، اما معتقد است که این عقل باید با معرفت‌های معنوی و دینی همراه شود. در حقیقت، عقل در اندیشه او باید همراه با شهود و درک‌های معنوی باشد تا قادر به درک تمامی ابعاد حقیقت شود. عقل، وقتی با آموزه‌های سنتی و دینی همراه باشد، به ابزار بسیار قدرتمندی برای رسیدن به حقیقت‌های متعالی و معنوی تبدیل می‌شود (گنون، ۱۳۹۹ ب، ص ۱۶۷). عقل مدرن، به‌ویژه در دنیای معاصر، به‌طور عمده بر تجربیات حسی و علمی تکیه می‌کند و از درک ابعاد غیرمادی و معنوی زندگی غافل است. به عقیده گنون، عقل مدرن نمی‌تواند حقیقت‌های متعالی را درک کند؛ زیرا این حقیقت‌ها فراتر از تجزیه و تحلیل‌های علمی و عقل تجربی هستند. چنین عقلانیتی در جوامع مدرن، باعث بحران معنوی و از دست دادن جهت‌گیری معنوی در زندگی انسان‌ها شده است (همان، ص ۷۲). به عبارت دیگر، عقل مدرن به دلیل تمرکز صرف بر جنبه‌های مادی زندگی و نادیده گرفتن ابعاد معنوی و متافیزیکی، نتوانسته به پاسخ‌های درستی برای سوالات عمیق‌تری که انسان‌ها از زندگی و هستی دارند، دست یابد. عقل باید در چارچوب سنت‌های اصیل دینی و متافیزیکی قرار گیرد تا بتواند به درک کامل و صحیح از حقیقت دست یابد. عقل، زمانی که با اصول و آموزه‌های دینی و معنوی همراه باشد، قادر به شناخت کامل‌تری از حقیقت و معنای هستی است. به عبارت دیگر، عقل بدون پشتیبانی از سنت‌های دینی و عرفانی نمی‌تواند به درک عمیقی از حقیقت‌های متعالی دست یابد و از این‌رو، برای رسیدن به حقیقت، باید از عقل به‌عنوان ابزاری در کنار سنت‌های معنوی بهره‌برداری کرد (گنون، ۱۳۸۶ الف، ص ۳۰).

۳-۵. معنویت

معنویت به بُعدی از زندگی انسان اشاره دارد که او را با حقیقتی متعالی پیوند می‌دهد. این مفهوم در طول تاریخ تفسیرهای گوناگونی یافته است؛ گاه در چارچوب ادیان و وحی، و گاه به‌صورت تجربه‌ای فردی. در دوران مدرن، با کاهش نفوذ سنت‌های دینی، برداشت‌های جدیدی از معنویت شکل گرفته است. در این میان، علامه مصباح یزدی و رنه گنون، هر دو به بحران معنویت پرداخته و معنویت حقیقی را از دیدگاه خود تبیین کرده‌اند. علامه مصباح یزدی، معنویت را در چارچوب آموزه‌های اسلامی تعریف کرده و آن را به‌عنوان ارتباط حقیقی انسان با خالق و هدف غایی هستی معرفی می‌کند. از دیدگاه ایشان، معنویت اسلامی صرفاً تجربه‌ای فردی و احساسی نیست، بلکه نظامی هماهنگ از معرفت، عبودیت و



اخلاق است که در پرتو وحی الهی شکل می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۵). این نوع معنویت، برخلاف رویکردهای عرفانی یا سکولار، وابسته به تعلیم دینی و رعایت شریعت است و بدون هدایت و حیانی، معنویت به ورطه نسبی‌گرایی و انحراف کشیده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۴۰۱، ص ۴۲). وی در نقد معنویت مدرن بر این نکته تأکید می‌کند که نگرش‌های جدید، با کنار گذاشتن دین و تأکید صرف بر احساسات و تجارب فردی، به معنویتی ناقص و حتی گمراه‌کننده منجر شده‌اند. از این منظر، بحران معنویت در جهان معاصر ناشی از فاصله گرفتن انسان از مبانی و حیانی و آموزه‌های اصیل دینی بوده که سبب افول ارزش‌های اخلاقی و هویتی شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۱). در دنیای امروز، نیاز بشر به ترکیه و تهذیب نفس به مراتب بیش از نیاز او به تعلیم و دانش صرف است؛ زیرا علم بدون معنویت و حیانی، نمی‌تواند سعادت واقعی انسان را تأمین کند (همان، ص ۷۸).

با توجه به این مبانی، علامه مصباح یزدی راه برون‌رفت از این بحران را بازگشت به آموزه‌های دینی، تعمیق معرفت توحیدی، و التزام عملی به شریعت اسلامی می‌داند. معنویت حقیقی، تنها در پرتو هدایت الهی معنا می‌یابد و هرگونه معنویت فاقد این مبنا، دچار التقاط و گسست از حقیقت خواهد شد (مصباح یزدی، ۱۳۸۱ الف، ص ۳۳). گنون نیز، معنویت را به‌عنوان امری فراتر از فردیت انسان و مرتبط با حقیقتی متعالی و جهان‌شمول تعریف می‌کند. در دیدگاه گنون، معنویت حقیقی نه تنها یک تجربه فردی و روانی، بلکه واقعیتی عینی و وابسته به سنت‌های متافیزیکی و حیانی است. برخلاف نگرش‌های مدرن که معنویت را به یک تجربه شخصی و نسبی تقلیل می‌دهند، گنون تأکید می‌کند که معنویت حقیقی باید از درک مستقیم و شهودی حقیقت متعالی نشئت گیرد که از طریق سنت‌ها و اصول متافیزیکی ابلاغ می‌شود. معنویت واقعی باید در پیوند با حقیقتی ثابت و غیرقابل تغییر شکل گیرد که از منابع و حیانی و متافیزیکی نشأت می‌گیرد (گنون، ۱۳۹۹ ب، ص ۸۴). وی در نقد معنویت مدرن بر این نکته تأکید می‌کند که جهان معاصر با کنار گذاشتن دین و تمرکز صرف بر احساسات و تجربیات فردی، به معنویتی ناقص و حتی گمراه‌کننده دست یافته است. او این نگرش‌های جدید را فاقد عمق و بنیاد متافیزیکی می‌داند و به شدت بر بازگشت به اصول سنتی و متافیزیکی تأکید کرده و معتقد است که معنویت باید براساس آموزه‌های اصیل و حیانی شکل گیرد، چراکه انسان مدرن بدون پیوند با سنت و اصول متافیزیکی، درکی نادرست و ناقص از معنویت خواهد داشت (همان، ص ۹۶). چارچوب نظری این پژوهش مبتنی بر دو رویکرد فکری است: سنت‌گرایی گنونی و فلسفه اسلامی در اندیشه علامه مصباح یزدی. از یک‌سو، گنون بحران معنویت را در بستر انحطاط سنت‌ها و غلبه مدرنیته تحلیل می‌کند و معتقد است که انحراف از حکمت جاودان^۱ و جایگزینی آن با عقلانیت ابزاری، معنویت را به حاشیه رانده و موجب بحران‌های وجودی شده و بحران معنویت را در چارچوب «سقوط تفکر سنتی» و تسلط



کمی‌گرایی بررسی می‌کند. از سوی دیگر، علامه مصباح یزدی، با تکیه بر مبانی فلسفه اسلامی، بحران معنویت را نتیجه دوری از معرفت دینی و تفکیک عقل از وحی می‌داند و معتقد است که معنویت اصیل در پیوند با توحید و شناخت جهان از منظر الهی معنا می‌یابد و هرگونه تفکیک میان حوزه‌های عقلانی و دینی، به بحران‌های معنوی و فکری منجر می‌شود. در این چارچوب، بحران معنویت ناشی از غلبه رویکردهای سکولار بر عقلانیت و معنویت است. بر این اساس، چارچوب نظری پژوهش، امکان بررسی تطبیقی و یافتن نقاط اشتراک و افتراق میان این دو دیدگاه را فراهم آورده و نشان می‌دهد که بحران معنویت در دوران مدرن، از منظر سنت‌گرایی، ناشی از انحطاط سنت‌های دینی و متافیزیکی، و از منظر فلسفه اسلامی، نتیجه دوری از معرفت دینی و حاکمیت عقلانیت ابزاری است. این دورویکرد، اگرچه در مبانی و روش‌شناسی تفاوت دارند، اما هر دو بر ضرورت بازگشت به سنت و احیای معنویت تأکید دارند.

۶. یافته‌های تحقیق

۶-۱. حقیقت و معنا

مفهوم «حقیقت» و «معنا» در اندیشه دو اندیشمند، بر پایه یک رویکرد متافیزیکی و دینی شکل گرفته که در آن، این مفاهیم به‌طور بنیادین به حقیقت متعالی و اصل الهی متصل می‌شوند، ولی در عین حال تمایزاتی نیز وجود دارد:

۶-۱-۱. اشتراکات

علامه مصباح یزدی در فلسفه خود که عمدتاً متأثر از حکمت متعالیه ملاصدراست، حقیقت را به‌عنوان چیزی می‌بیند که فراتر از مرزهای فیزیکی و تجربی است. برای ایشان، حقیقت از خداوند سرچشمه می‌گیرد و در هر سطحی از وجود، تجلی پیدا می‌کند. او حقیقت را به‌عنوان یک امر موجود در عالم ماورای ماده مطرح می‌کند که از طریق پیروی از راه‌های الهی و سیر و سلوک معنوی درک می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ص ۴۵). همچنین، ایشان حقیقت را به‌عنوان تجلیات الهی در عالم وجود دانسته و بر این باور است که انسان باید از طریق عقل و شهود، به درک حقیقت متعالی و معنای واقعی زندگی دست یابد. به‌عنوان مثال، وی معتقد است که حقیقت، تنها به‌عنوان یک حقیقت انتزاعی یا ذهنی شناخته نمی‌شود، بلکه حقیقت به‌صورت عینی در روابط انسان با خداوند و دیگر موجودات، تجلی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۲). از نظر ایشان، معنا به‌طور عام به دلالتی اشاره دارد که اشیاء و پدیده‌ها در ارتباط با حقیقت متعالی دارند. در این دیدگاه، معنا در سطوح مختلف فردی، اجتماعی و دینی (متافیزیکی) قابل بررسی است:

– **سطح فردی:** انسان باید با خودشناسی و تهذیب نفس به درک حقیقت الهی نائل شود. برای رسیدن به این مرحله، فرد باید به عبادات فردی، مانند نماز، روزه و دعا، توجه ویژه‌ای داشته باشد. در این مسیر، تزکیه نفس و پاکسازی درونی از رذائل اخلاقی، به‌عنوان پیش‌نیاز اصلی برای رسیدن به معرفت الهی و



درک حقیقت مطرح است. از این رو، «معنا» در سطح فردی، تنها در صورتی قابل درک است که انسان در مسیر خودشناسی گام بردارد و به خودآگاهی برسد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۵۴).

- سطح اجتماعی: ایشان به معنای زندگی از منظر تعاملات انسانی و روابط اجتماعی تأکید دارند. وی معتقد است که در یک جامعه اسلامی، معنای زندگی باید در راستای تحقق اهداف دینی و الهی قرار گیرد. در این سطح، انسان باید در پی آن باشد که روابط خود را با دیگران براساس آموزه‌های اسلامی بنا کند و در عین حال، به دنبال ایجاد جامعه‌ای باشد که در آن ارزش‌های دینی و اخلاقی حاکم باشد. بنابراین، معنای زندگی اجتماعی به طور خاص در تلاش برای برقراری عدل و انصاف در جامعه، خدمت به دیگران و گسترش فضایل انسانی دیده می‌شود. هدف اصلی از این روابط، رشد و تکامل فردی و جمعی است و باید در جهت نیل به کمال انسانی در چارچوب اصول اسلامی قرار گیرد (همان، ص ۶۲).

- سطح دینی: در سطح دینی، معنای زندگی برای به طور خاص در پیروی از آموزه‌های دینی و ارتباط مستقیم با خداوند نهفته است. انسان باید از طریق رعایت احکام شریعت و اصول دینی به معنای حقیقی زندگی دست یابد. این اصول شامل عبادات، نماز، روزه، زکات و سایر احکام اسلامی است که در نهایت انسان را به درک حقیقت متعالی رهنمون می‌سازد (همان، ص ۶۸).

گنون نیز حقیقت را امری متافیزیکی و ثابت می‌داند که مستقل از تجربه‌های حسی و ذهنی است. حقیقت را نمی‌توان به طور نسبی و براساس شرایط اجتماعی و فرهنگی تعریف کرد، بلکه حقیقت امری مطلق است که در تعالیم سنتی و اصول معنوی ریشه دارد. در این نگاه، معنای زندگی نیز تابعی از حقیقت متافیزیکی است. برخلاف دیدگاه‌های مدرن که معنا را امری ذهنی و وابسته به شرایط اجتماعی و فرهنگی می‌داند، وی تأکید می‌کند که معنا در ساختار هستی مستتر است و انسان تنها از طریق درک حقیقت متافیزیکی می‌تواند به معنای واقعی دست یابد (گنون، ۱۳۹۹ الف، ص ۱۴۰). او در این زمینه از مفهومی به نام «سلسله مراتب هستی» استفاده می‌کند و بر این باور است که حقیقت، امری چندلایه است که در سطوح مختلف هستی تجلی می‌یابد. بالاترین سطح این سلسله مراتب، حقیقت مطلق یا خداوند است و دیگر سطوح، جلوه‌های نازله آن محسوب می‌شوند. این دیدگاه، شباهتی بنیادین با نظریه تشکیک وجود در حکمت متعالیه دارد، هرچند تفاوت‌هایی نیز در نحوه تبیین این سلسله مراتب میان او و فلاسفه اسلامی مشاهده می‌شود (چریکو^۱، ۲۰۱۵، ص ۶۶).

۶-۱-۲. تمایزات

از نگاه علامه مصباح یزدی، منابع معرفتی انسان، شامل عقل، وحی و شهود است که هرکدام نقش خاصی در شناخت حقیقت و معنا ایفا می‌کنند. وحی، به عنوان بالاترین منبع معرفت، راهگشای عقل در درک حقیقت است و انسان بدون هدایت وحی، در درک معنا دچار خطا و انحراف می‌شود. در این

1. Chirico



چارچوب، عقل نیز جایگاه ویژه‌ای دارد، اما این عقل باید در پرتو تعالیم دینی هدایت شود، تا بتواند حقیقت را به درستی بشناسد. برخلاف برخی مکاتب فلسفی که عقل خودبنیاد را معیار شناخت می‌دانند، وی معتقد است که عقل انسانی به تنهایی کافی نیست و نیازمند راهنمایی وحی الهی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۰). همچنین در اندیشه علامه مصباح یزدی، تکیه‌گاه اصلی معرفت و تحلیل معنا، عقل، وحی و تجربه است، اما وحی جایگاه بنیادین دارد و عقل نیز در پرتو وحی، توانایی درک مراتب حقیقت را پیدا می‌کند. بدون هدایت و حیانی، عقل بشری در بسیاری از موارد دچار انحراف و خطا می‌شود و نمی‌تواند به حقیقت نهایی دست یابد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج، ص ۱۸۷). در این چارچوب، هستی‌شناسی ایشان مبتنی بر تفکیک بین حقیقت مطلق الهی و مراتب وجودی دیگر است. وی تحت تأثیر حکمت متعالیه صدرایی، حقیقت را دارای مراتبی می‌داند که در نهایت به وجود مطلق الهی ختم می‌شود. ایشان همچنین بر معرفت‌شناسی استدلالی تأکید دارد و آن را مکمل معرفت و حیانی می‌داند. او روش استدلالی و براهین عقلی را در فهم حقیقت ضروری می‌شمارد و ضمن پذیرش شهود و معرفت حضوری، آن را مشروط به تطابق با معیارهای عقلی و وحیانی می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۱). بنابراین، رویکرد او به معنا، نگاهی ترکیبی از وحی، عقل و تجربه است که در آن، معرفت و حیانی به عنوان اصل و معیار سنجش سایر منابع معرفتی شناخته می‌شود.

از سویی، گنون، منابع معرفتی را در چارچوب سنت و حکمت جاودان تفسیر می‌کند. او برخلاف آیت‌الله مصباح یزدی که وحی را به عنوان منبع اصلی معرفت معرفی می‌کند، بر سنت‌های متافیزیکی و باطنی به عنوان راه‌های اصلی شناخت حقیقت تأکید دارد. معرفت حقیقی، از طریق نوعی شهود متافیزیکی و ارتباط با حکمت سنتی قابل دستیابی است. حقیقت نه از طریق عقل استدلالی، بلکه از طریق اشراق و درک مستقیم به دست می‌آید. از این رو، او از روش‌های عرفانی و سنت‌های معنوی شرق و غرب به عنوان راه‌های مشروع دستیابی به حقیقت نام می‌برد و بر این باور است که انسان مدرن با دور شدن از این سنت‌ها، توانایی درک معنا را از دست داده است (گنون، ۱۳۹۹ الف، ص ۹۲). وی همچنین تحلیل معنا را بر مبانی فلسفی و معرفتی متفاوتی استوار می‌سازد و اساس معرفت را در «حکمت جاویدان» و سنت‌های باطنی جستجو می‌کند و عقل استدلالی را برای درک حقیقت ناکافی می‌داند. حقیقت، امری فراتر از عقل استدلالی و تجربه حسی است و تنها از طریق شهود متافیزیکی، ریاضت‌های معنوی و اتصال به سنت‌های باطنی قابل دسترسی است (گنون، ۱۳۹۶، ص ۷۶). مبنای فلسفی گنون را می‌توان در آموزه وحدت متعالی ادیان مشاهده کرد. وی باور دارد که در همه سنت‌های اصیل دینی، یک حقیقت واحد و متافیزیکی نهفته که به روش‌های مختلف بیان شده است. در این چارچوب، معرفت حقیقی از طریق انتقال سنتی و آموزه‌های متافیزیکی که از تمدن‌های باستانی و مکاتب سنت‌گرا به ارث رسیده‌اند، قابل دسترسی است. متافیزیک سنتی، برخلاف فلسفه‌های مدرن که عقل‌گرایی را محور قرار داده‌اند، به حقیقتی فراتر از محدودیت‌های فکری انسان اشاره دارد (گنون، ۱۳۹۹ ب، ص ۱۱۲). وی



همچنین، روش‌های سنتی مانند نمادگرایی و تفکر شهودی را به‌عنوان ابزارهای اساسی در درک معنا معرفی می‌کند و تأکید دارد که حقیقت، امری شهودی و حضوری است که از طریق سلوک درونی و ارتباط با اصول متافیزیکی سنت حاصل می‌شود (گنون، ۱۳۹۶، ص ۹۸).

۲-۶. معنویت و عقلانیت

۲-۶-۱. اشتراکات

علامه مصباح یزدی در نظریات خود، عقل را به‌عنوان ابزاری برای شناخت حقیقت می‌داند، اما تأکید دارد که عقل نمی‌تواند به‌تنهایی به حقیقت‌های متعالی و معنوی دست یابد. عقل باید با وحی و آموزه‌های دینی هم‌راستا شود، تا قادر به درک حقیقت‌های معنوی و توحیدی باشد. وی عقل را به دو نوع تقسیم می‌کند: عقل نظری که به شناخت مبادی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی می‌پردازد، و عقل عملی که در راستای هدایت فرد به سوی اهداف معنوی و اخلاقی عمل می‌کند. در این چارچوب، عقلانیت اسلامی به‌عنوان ترکیب عقل و وحی تعریف می‌شود، جایی که عقل با توجه به اصول دینی و فلسفی به سمت حقیقت و کمال انسانی هدایت می‌شود. ایشان همچنین معنویت را به‌عنوان یک مفهوم بنیادین در تفکر اسلامی مطرح می‌کند. معنویت در این دیدگاه، نه‌تنها به جنبه‌های فردی و اخلاقی انسان اشاره دارد، بلکه به بُعد ماوراءالطبیعی و رابطه انسان با خداوند و حقیقت الهی نیز تأکید می‌کند. معنویت در اسلام از مسیر ایمان و عبودیت به خداوند حاصل می‌شود و این مسیر از عقلانیت دینی و معرفت‌شناسی صحیح نشأت می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۴۲). عقلانیت باید در خدمت معنویت و تعالی انسان باشد. عقل در اینجا نه‌تنها ابزاری برای حل مسائل دنیوی است، بلکه وسیله‌ای برای نزدیک شدن به حقیقت مطلق و درک عمق معنویات است. عقل و ایمان دو مکمل یکدیگرند و به‌طور هم‌زمان باید در خدمت شناخت معنوی انسان قرار گیرند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۴). به طور کلی، عقلانیت اسلامی نمی‌تواند از معنویت و تعالیم دینی جدا شود، بلکه این دو باید به‌طور هم‌زمان و در تعامل با یکدیگر قرار گیرند تا انسان بتواند به حقیقت مطلق و معنای واقعی زندگی دست یابد.

از سویی، گنون به مفهومی از عقل اشاره می‌کند که به‌عنوان «عقل قدسی» شناخته می‌شود. عقل قدسی در دیدگاه وی، نوعی عقل است که از سرچشمه‌های متافیزیکی و ماورای عقل معمولی سرچشمه می‌گیرد. این عقل قادر است به حقیقت‌های معنوی و عالم ماوراء حس پی ببرد. او معتقد است که عقل قدسی نه‌تنها درک عمیق‌تری از هستی را ممکن می‌سازد، بلکه انسان را قادر می‌سازد تا به سمت حقیقت‌های مطلق و متعالی حرکت کند. در حقیقت، عقل قدسی در اندیشه وی به عقلانیتی اطلاق می‌شود که از تجارب عرفانی و نمادهای سنتی الهام می‌گیرد و از این‌رو، می‌تواند به درک عمیق‌تری از حقیقت‌های هستی‌شناختی و معنوی دست یابد (گنون، ۱۳۹۹، ص ۵۶). او همچنین به پرنیالیسم یا بازگشت به سنت‌های باطنی و حکمت‌های باستانی تأکید کرده و اعتقاد دارد که تمامی سنت‌های حقیقی



و دینی از اصول متافیزیکی ثابت پیروی می‌کنند که در طول تاریخ و در فرهنگ‌های مختلف ظهور کرده‌اند. وی به‌ویژه بر اهمیت آموزه‌های سنت‌های شرقی چون هندویسم، اسلام و تصوف تأکید می‌کند و آنها را راهی برای درک حقیقت‌های متافیزیکی و معنوی دانسته و از اهمیت آگاهی از حکمت‌های باطنی در تمدن‌های قدیمی سخن می‌گوید و تأکید می‌کند که سنت‌های دینی باطنی نه تنها نگاهی عمیق به معنویت دارند، بلکه راه‌حل‌های واقعی برای بحران معنویت در دنیای مدرن ارائه می‌دهند. او می‌نویسد: «بشر در این دوران از دنیای مدرن به جایی رسیده است که تنها با بازگشت به سنت‌های باطنی می‌تواند از بحران معنوی خود عبور کند» (گنون، ۱۳۹۹ الف، ص ۵۴). گنون همچنین این سنت‌ها را به‌عنوان منابع حکمت‌های باطنی که در دنیای مدرن به‌ویژه در غرب فراموش شده‌اند، معرفی می‌کند. در مجموع، گنون، تأثیرات زیادی بر جریان‌های فکری مختلف به‌ویژه در حوزه سنت‌گرایان و پرنیالیست‌ها گذاشته است. اندیشه‌های او در آثار بسیاری از اندیشمندان معاصر چون سید حسین نصر، فریدریش هگل، و گئورگ ویلهلم فریدریش هگل مورد توجه قرار گرفته است. نصر، بر این باور است که اندیشه‌های گنون می‌توانند راه‌حلی برای بحران معنویت در دنیای مدرن ارائه دهند. او می‌نویسد: «گنون با دیدگاه‌های خود در برابر بحران معنویت و ناتوانی مدرنیته در تأمین نیازهای روحی انسان، راه‌حلی مبتنی بر حکمت باطنی و سنت‌های دینی ارائه کرده است» (نصر^۱، ۱۹۶۸، ص ۱۱۲).

۶-۲-۲. تمایزات

در اندیشه علامه مصباح یزدی، عقلانیت اسلامی به‌عنوان یک نظام معرفت‌شناختی پویا و جامع شناخته می‌شود که همزمان با وحی، منابع معتبر و لازم را برای شناخت حقیقت ارائه می‌دهد. از نظر وی، عقل انسانی محدود است و تنها به اندازه‌ای می‌تواند به درک حقیقت و معرفت برسد که با فطرت و وحی هم‌سو باشد. اما این عقل نمی‌تواند مستقل از وحی عمل کند و به‌طور کلی از دایره معرفت‌شناسی دینی خارج نمی‌شود. این بدان معناست که عقل انسان در مقیاس جهانی، اجتماعی و فردی تنها در صورت پیروی از مبانی و حیانی و دینی می‌تواند به حقیقت واقعی دست یابد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ص ۱۰۳). ایشان همچنین در معرفت‌شناسی خود، با تأکید بر وحدت عقل و وحی، به‌طور خاص بر شیوه‌های شناختی مبتنی بر دلالت‌های وحیانی و عقلانی تکیه دارد. در این چارچوب، معرفت‌شناسی اسلامی به‌عنوان فرآیندی دوگانه از شناخت‌های عقلی و وحیانی تعریف می‌شود. این تمایز در مرزهای عقلانیت، موجب می‌شود که معرفت‌شناسی اسلامی نه تنها از عقلانیت مبتنی بر تجربیات مادی فاصله بگیرد، بلکه برای دستیابی به حقیقت، به روش‌هایی نظیر عرفان، کشف، و شهود نیز توجه می‌کند. معرفت‌شناسی اسلامی براساس این دیدگاه، معرفتی توحیدی است که تمامی ابعاد وجودی انسان را دربرمی‌گیرد و به انسان کمک می‌کند تا از طریق عقل و وحی به شناخت و حقیقت دست یابد (مصباح

1. Nasr



یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۳). اما گنون، بر این باور است که عقل مدرن با نادیده گرفتن اصول متافیزیکی و سنتی، مرزهای خود را به عرصه‌های مادی و تحلیلی محدود کرده و در نتیجه، توانایی درک حقیقت‌های معنوی را از دست داده است. از دیدگاه او، عقل باید به سمت عقل قدسی هدایت شود که قادر است از جهان مادی و تجربی فراتر رفته و به مفاهیم معنوی و متافیزیکی دست یابد.

۶-۳. بحران معنویت در دنیای مدرن

۶-۳-۱. اشتراکات

علامه مصباح یزدی، بحران معنویت در دنیای مدرن را نتیجه گسست از معرفت الهی و تقلیل حقیقت به امور مادی می‌داند. به باور او، سیطره تفکر سکولار و تجربه‌گرایانه در جهان معاصر، موجب شده که حوزه‌ی معرفت‌شناسی به ادراکات حسی و تجربی محدود گردد و در نتیجه، شناخت حقیقت متعالی و امور معنوی به حاشیه رانده شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۷۸). در فلسفه مدرن، عقلانیت در چارچوب علوم تجربی و تفکر ابزاری محصور شده و این امر سبب شده است که معنویت جایگاهی در زندگی انسان نداشته باشد. او این رویکرد را منشأ بحران هویت، پوچ‌گرایی و ازخودبیگانگی انسان مدرن می‌داند و بر این باور است که بحران معنویت در دنیای امروز، ناشی از افول معرفت‌شناسی و حیانی و نادیده گرفتن مبانی الهی در تفسیر حقیقت و معناست (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۲). گنون نیز بحران معنویت در دنیای مدرن را نتیجه جدایی از اصول متافیزیکی و سنت‌های معنوی می‌داند. تمدن جدید با کنار گذاشتن حکمت سنتی و تکیه بر خرد ابزاری، به بحران هویت و معنویت دچار شده است (گنون، ۱۳۹۹، ص ۵۶). او در نقد خود از مدرنیته، بر این نکته تأکید دارد که عقل‌گرایی افراطی و ماتریالیسم، نه تنها نتوانسته‌اند جایگزینی برای معنویت ارائه دهند، بلکه بحران‌های جدیدی را به وجود آورده‌اند. به اعتقاد وی، بحران معنویت در دنیای مدرن ناشی از این است که انسان مدرن دیگر قادر به درک حقیقت متافیزیکی نیست و در نتیجه، دچار گسست از اصول وجودی خود شده است. او این وضعیت را «انحطاط معرفتی» می‌نامد که در آن، معرفت حقیقی جای خود را به برداشت‌های سطحی و نسبی‌گرایانه داده است (گنون، ۱۹۵۰، ص ۷۲).

۶-۳-۲. تمایزات

علامه مصباح یزدی، نقدی جدی به مدرنیته دارد، اما نقد او بیشتر در چارچوب فلسفه اسلامی و دینی است. وی بر این باور است که مدرنیته نه تنها موجب بی‌معنایی شده، بلکه باعث گمراهی انسان‌ها در مسیر معنوی‌شان نیز شده است که در دنیای مدرن، انسان‌ها به‌طور فزاینده‌ای به عقل محدود شده‌اند و از ارتباط با وحی و آموزه‌های دینی دور افتاده‌اند. این جدایی از منابع معنوی موجب بحران معنوی در فرد و جامعه شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۵۶). از دیدگاه وی، بحران معنویت در عصر مدرن ناشی از این است که انسان‌ها به جای جستجو برای حقیقت و اتصال به خداوند، به دنبال لذت‌های دنیوی و



مادی هستند. در این راستا، او تأکید دارد که تنها از طریق ایمان به خداوند و عمل به آموزه‌های دینی می‌توان به معنای واقعی زندگی رسید (گنون، ۱۳۹۹ الف، ص ۹۲). اما گنون، بحران معنویت را ناشی از فرآیندهای مدرن می‌داند و بر این باور است که مدرنیته، انسان را از حقیقت متعالی و از معنای عمیق زندگی دور کرده است. از دیدگاه وی، مدرنیته نه تنها موجب کاهش ایمان به خداوند و معنای حقیقی زندگی می‌شود، بلکه انسان‌ها را به سوی یک زندگی مادی و سطحی سوق می‌دهد که فاقد جهت‌گیری معنوی است (گنون، ۱۳۹۹ الف، ص ۴۸). در دنیای مدرن، انسان‌ها به جای تمرکز بر حقیقت‌های متعالی و سنت‌های باطنی، به سمت علوم تجربی و عقل مدرن گرایش یافته‌اند که این امر باعث جدایی از جهان معنوی و سقوط به نسبی‌گرایی و بی‌معنایی می‌شود (گنون، ۱۳۸۶ ب، ص ۷۲). تنها راه حل این بحران، بازگشت به سنت‌های کهن و اصول متافیزیکی است که از طریق آن‌ها انسان می‌تواند به حقیقت متعالی و معنای واقعی زندگی دست یابد.

۷. نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم تفاوت‌های فرهنگی، تاریخی و معرفتی میان رنه گنون و علامه مصباح یزدی، هر دو متفکر بر ضرورت بازگشت به اصول متافیزیکی و دینی به مثابه راهکاری برای مواجهه با بحران معنویت تأکید دارند. گنون، بحران معنویت را پیامد گسست از سنت‌های باطنی و متافیزیکی دانسته و راه نجات را در احیای این سنت‌ها و بازگشت به حکمت جاویدان می‌بیند. در مقابل، علامه مصباح یزدی، منشأ بحران معنویت را در فاصله گرفتن از دین و آموزه‌های وحیانی ارزیابی کرده و بر ضرورت تبیین عقلانیت دینی و التزام به شریعت تأکید دارد. بررسی تطبیقی این دو دیدگاه نشان می‌دهد که هرچند هر دو متفکر به ناکارآمدی عقل خودبنیاد و علوم تجربی صرف در درک حقیقت‌های متافیزیکی اذعان دارند، اما رویکرد آن‌ها به بازسازی معنویت، از حیث مبانی و روش‌شناسی، تفاوت‌هایی بنیادین دارد. گنون، سنت‌گرایی را مبتنی بر بازگشت به معرفت شهودی و رمزی می‌داند، در حالی که علامه مصباح یزدی، عقل دینی و پیوند وثیق آن با وحی را به عنوان چارچوب اصلی درک حقیقت مطرح می‌کند. اختلاف مبانی میان این دو دیدگاه، پیامدهای متعددی در حوزه اندیشه اجتماعی و فلسفه دین به دنبال دارد. از منظر گنون، گسست از سنت‌های متافیزیکی، نه تنها موجب بحران‌های فردی، بلکه عامل فروپاشی هویت فرهنگی و اخلاقی جوامع مدرن است. از این رو، وی راهکار مقابله با این بحران را احیای سنت‌های باطنی و بازگشت به اصول حکمت جاویدان می‌داند. در مقابل، علامه مصباح یزدی بحران معنویت را با افول ارزش‌های دینی و غلبه عقلانیت ابزاری مرتبط دانسته و بر ضرورت تقویت بنیان‌های معرفتی و ارزشی دین در نظام‌های آموزشی و فرهنگی تأکید می‌کند. این تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که بحران معنویت در دوران معاصر، صرفاً یک مسئله فردی یا فلسفی نیست، بلکه پیامدهای گسترده‌ای در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی دارد. در سطح سیاست‌گذاری‌های فرهنگی،



دیدگاه گنون می‌تواند مبنایی برای احیای سنت‌های حکمی و معنوی در جوامع سکولار باشد، درحالی‌که دیدگاه علامه مصباح یزدی، الگویی برای تقویت معرفت دینی و نهادینه‌سازی آموزه‌های وحیانی در جوامع اسلامی ارائه می‌دهد.



منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۴۰۰). عقلانیت و معنویت. تهران: هرمس.
- اخلاقی، نازیلا (۱۳۹۷). جایگاه عقل و وحی در علوم انسانی از منظر آیت الله مصباح. در: کنفرانس بین‌المللی دستاوردهای نوین پژوهشی در علوم اجتماعی، علوم تربیتی و روانشناسی.
- اکبریان، سید محمد (۱۳۹۹). عقلانیت و معنویت در بزم نقد. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حسین‌زاده دیلمی، علیرضا؛ مهربانی‌فر، حسین (۱۴۰۰). مطالعه مقایسه‌ای عقلانیت انقلاب اسلامی در اندیشه و عمل شهید بهشتی و آیت الله مصباح یزدی. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۱۱(۳۹).
- رحیمی سجاسی، داود؛ عطوفی، طاهر (۱۳۹۳). بررسی نظریه سنت رنه گنون؛ سنت به مثابه دال محوری. اسلام و مطالعات اجتماعی، ۲(۲).
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طالب، حمید (۱۳۹۷). ارتباط علم و دین در عصر تکثر آگاهی: پژوهشی در باب ربط و نسبت بحران معنا با عقلانیت. رساله دکتری. دانشگاه شهید چمران اهواز.
- عارفی، عباس (۱۴۰۲). معنای زندگی از دیدگاه علامه مصباح یزدی. معرفت فلسفی، شماره ۷۹.
- کرباسی‌زاده، علی (۱۳۸۹). سنت و تجدید از نگاه رنه گنون و هانری کرین. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان.
- کریمی، محمد (۱۳۸۶). عقل و دین از دیدگاه آیت الله جوادی آملی و استاد مصباح یزدی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه.
- کسترپ، برناردو (۱۴۰۳). معنویت عقل‌گرایانه. ترجمه امین دهداریان. تهران: طرح نو.
- کلانتری، عبدالحسین (۱۳۹۳). معنا و عقلانیت در آرای علامه طباطبایی و پیتر وینچ. تهران: کتاب طه.
- گنج‌خانی، آسیه (۱۴۰۲). علوم انسانی اسلامی و نقش آن در معنای زندگی از دیدگاه علامه مصباح یزدی. کلام‌پژوهی، ۲(۳).
- گنون، رنه (۱۳۸۶ الف). مقدمه‌ای بر فلسفه هندو. ترجمه: محمدعلی نصر. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- گنون، رنه (۱۳۸۶ ب). سمبول‌های بنیادین. ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: انتشارات حکمت.
- گنون، رنه (۱۳۹۶). سلطنت کمیت و نشانه‌های دوران. ترجمه: علی محمد کاردان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گنون، رنه (۱۳۹۹ الف). بحران دنیای متجدد. ترجمه: حسن عزیزی. تهران: انتشارات حکمت.
- گنون، رنه (۱۳۹۹ ب). سمبول‌های بنیادین. ترجمه: دل‌آرا قهرمان. تهران: انتشارات حکمت.
- گنون، رنه (۱۹۵۰). انسان و ضرورت او بنابر ودانته. ترجمه کامران ساسانی. تهران: انتشارات حکمت و فلسفه.
- مرادی بیرون، مرتضی (۱۳۹۱). بررسی موضوع عقل و کارکردهای آن از دیدگاه شهید مطهری و مصباح یزدی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه قم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱ الف). اخلاق در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.



- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱ ب). *نظریه نظام اخلاقی اسلام*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳). *آموزش عقاید*. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۵). *شرح نهاییه الحکمه*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). *معارف قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ الف). *آموزش فلسفه*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ ب). *چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ ج). *نظریه سیاسی اسلام*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). *فلسفه اخلاق*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). *هم‌اندیشی معرفت‌شناسی*. تهران: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۱). *انسان‌شناسی در قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۸). *راهی به رهایی؛ جستارهایی در عقلانیت و معنویت*. تهران: نگاه معاصر.
- ناصری، علیرضا (۱۳۸۸). *بحران معنویت در دنیای معاصر*. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- Chirico, F. (2015). *Traditionalism and Perennial Philosophy: The Thought of René Guénon*. London: Routledge.
- Guénon, R. (1945). *The Crisis of the Modern World*. Sophia Perennis.
- Habermas, J. (1984). *The Theory of Communicative Action: Reason and the Rationalization of Society*. Vol. 1. Translated by Thomas McCarthy. Boston: Beacon Press.
- McDowell, J. (1996). *Mind and World*. Harvard University Press.
- Nagel, T. (2012). *Mind and Cosmos: Why the Materialist Neo-Darwinian Conception of Nature Is Almost Certainly False*. Oxford University Press.
- Nasr, S.H. (1981). *Knowledge and the Sacred*. State University of New York Press.
- Nasr, S.H. (1968). *Man and Nature: The Spiritual Crisis of Modern Man*. George Allen & Unwin.
- Sedwick, C. (2004). *Tradition and Modernity: An Inquiry into the Nature of Truth in Perennial Philosophy*. Routledge.